

## مدخلی بر تبیین معنای معماری

محمد نقی زاده<sup>۱</sup>، بهناز امین زاده<sup>۲</sup>

۱- دکترای طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات

۲- استادیار دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران

### چکیده

در تبیین معنا و مفهوم «معماری» و آنچه که از این تعبیر در میان جوامع و مکاتب فکری رواج دارد، مواضع و موارد متفاوت و حتی متضادی ظهور کرده است. برای معماری تعاریف متنوعی از عمل و هنری مقدس تا فعالیتی کاملاً مادی و دنیوی بیان شده و این موضوع نه تنها در تعریف که در عمل نیز به منصف ظهور رسیده است. همین امر سبب شده است تا حتی کسانی که بیش از همه مروج جنبه مادی آن بوده‌اند، به نحوی با استناد به تعاریف قدسی، عمل خویش را عملی معنوی جلوه دهند. همچنین علی‌رغم اشاعه فرهنگ و شیوه زیست بیگانه، از معنویت و مبانی هنری و ارزش و مقام معنوی معماری سخن بگویند. پژوهش حاضر ضمن تبیین معنا و مفهوم معماری و واژه‌های هم‌ریشه و مشابه با آن نشان می‌دهد که معماری (به هر حال) هم واجد صورت یا کالبد و هم متضمن معنا و روح است. آنچه اهمیت دارد و در بسیاری موارد مورد غفلت قرار گرفته است، عبارت از: در درجه اول در اصل، تعالی روح معماری مد نظر بوده است، و در درجه دوم هرگونه معماری واجد معنا و باطنی فرهنگ و جهانی‌بانی آن معماری است که می‌تواند در اوج یا حضيض باشد. به همین دلیل است که روح معماری معاصر جز مادیت و جهانگرایی نیست. اگر بازگشت انسان به خویش و به معنویت و در واقع تقویت معنویت در جامعه مورد نظر است، یکی از راه‌ها استحاله معماری حاضر به سمت معماری معنوی با روح ملی و مستقل و امن و آرامبخش و زیبایی است که معنای حقیقی عمران را متجلی می‌سازد. از آنجا که پرداختن به جنبه‌های دوگانه معماری همه مکاتب و تمدنها در این اجمال نمی‌گنجد، تمرکز اصلی بر تفکر اسلامی خواهد بود.

کلیدواژگان: معماری، عمران، معنویت، فرهنگ، جهانی‌بانی، مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

### ۱- مقدمه

ملانکت شدن را کسب کرد<sup>۱</sup>، روح معماری است که می‌تواند ضمن متجلی کردن ارزش مقررشده برای زمین (و طبیعت) را در مکان

اگرچه خداوند تبارک و تعالی بنا به فرموده نبی اکرم اسلام (ص)، بر او مشت نهاد و جملگی زمین را برای او (و به تبع آن برای امتش) مسجد قرار داد<sup>۲</sup>، اما همان‌گونه که خاک و گل خشکیده بسا صورتگری الهی و با تعلیم علم و دانش از سوی خداوند تبارک و تعالی و با دمیده شدن روح الهی، مقام و ارزش و شایستگی مسجود

۲. آیات مورد اشاره عبارتند از:

- «خلق الانسان من صلصال كالفخار: انسان را خدا از صلصال خشک گلی مانند گل کوزه‌گران (بدین حسن و زیبایی) آفرید» (الرحمن: ۱۴)  
- «و نقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین: و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آنگاه که بدین صورت کامل آراستیم فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم، همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده‌کنندگان نبود» (اعراف: ۱۱ و انفطار: ۸).  
- «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال ابلیس بی‌اسماء هؤلاء ان کنتم صادقین: و خدای عالم همه اسما را به آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن ←

\* نویسنده مسؤول مقاله: dr-mnaghizadch@yahoo.com

۱. ان... تعالی جعل لی الارض مسجداً: خدای تعالی زمین را برای من و امت من مسجد کرده است [۱]. همچنین در آملی صدوق آمده است: «رسول خدا (ص) فرمود پنج چیز به من عطا شده که به کسی پیش از من عطا نشده: زمین برابرم مسجد و ظهور مقرر شده و...» [۲].



که فقط برای پاسخ به مشتبهات مادی انسان و تهیج آنها ایجاد شده است [۹، ۱۰]. به این ترتیب هر عمارت و عنصر معماری هم واجد کالبد و هم واجد وجه پنهانی است. به طور عمد از به کارگیری لفظ روح احتراز شده است. این وجه پنهان نیز اگر چه ممکن است زینت شده و فریبنده باشد اما تجلی خواسته‌ها و امیال زندگی صرف دنیوی انسان است. به دلیل همین تفاوت است که برخی معماری را از ساختمانسازی جدا می‌کنند، یکی را متضمن جنبه‌های معنوی و پاسخگو به مرتبه معنوی و روحانی زندگی دانسته و دیگری را تجلی جنبه‌های مادی زندگی و خاص دنیای انسان می‌دانند [۱۱].

البته مطالعه ریشه واژه‌ها نشان می‌دهد که آنها به دلیل قرابت با مفاهیم جعلگی متضمن هر دو جنبه حیات انسان‌اند، این جنبه بتدریج به وسیله عده‌ای مسخ شده است به گونه‌ای که، مجاز به جای حقیقت و بدل به جای اصل و صورت به جای معنا می‌نشیند و انسان را فریب می‌دهد. در واقع هر چه را که نتوان نام «معماری» بر آن نهاد، «عمران» نیز نبوده و «ساختن» هم نخواهد بود. بلکه فریبی است که به تخریب و انهدام معنویت و روح بشر می‌انجامد. به این ترتیب هر فرهنگ یا تمدنی نشانگر معماری‌ای است که به نوبه خود تجلی روح (باطن الهی یا مادی) آن فرهنگ یا تمدن خواهد بود.

## ۲- معنای معماری در زبان فارسی و فرهنگ اسلامی

در تبیین معنای معماری و مطالعه روند استحاله مفهوم آن، توجه به ریشه‌های لغوی و فرهنگی و همین‌طور تعاریف مطرح شده در مورد آن، روشنگر است. واژه معماری در فرهنگ اصیل ایرانی همانند سایر تفکرات مکاتب مبتنی بر ارتباط انسان و ماوراءالطبیعه، معنایی بسس والاطر و مفهومی معنویت‌تر از معانی مصطلح و رایج دارد. مرحوم دهخدا در معنای معمار آورده است: «مباشر بنایی و دانای به علم بنایی به استاد بنا دستورالعمل می‌دهد، استاد بنایان، مهتر بنایان، بسیار عمارت کننده و آنکه عمارت کند موجب رونق و تعالی گردد [۱۲، ص ۲۱۱۸۴]. این رونق و تعالی به جنبه‌های مادی منحصر نشده و مشتمل بر جنبه‌های معنوی حیات نیز می‌گردد. حتی در ادبیات فارسی بهره‌گیری از لفظ معمار

و فضای ساخته شده، آنرا شایسته نزول برکات الهی کند [۴-۶]. به این ترتیب معماری علاوه بر کالبد، واجد روح و معنایی است که می‌تواند ارزش سمبلیک و آیه‌ای طبیعت را تقویت کند. این در حالی است که امروزه معنا و مفهوم معماری حتی در مجامع علمی نیز متوجه وجه مادی و ظاهری آن بوده و وجه معنوی و باطنی آن به غفلت سپرده شده است. اگر از زیباییهای آن گفته می‌شود به تناسبات صوری آن بسنده شده و از روح و تذکردهی و معنای آن غفلت می‌شود. این موضوع البته نتیجه گسترش تفکر مادی‌گرایی و تمرکز بر وجه طبیعی و مادی حیات انسان و به تعبیر گنون سیطره کمیت بر زندگی انسان است [۱۷].

توجه به معنایی بسیاری از اصطلاحات و تعابیر، که زمانی بدیهی بودند، این موضوع را روشتر می‌کند. این ویژگی دوران مدرن است که همه چیز را مسخ کرده است. هنر و فرهنگ، علم و عقل، سنت و نوگرایی و انسان با معنایی مسخ شده به بشریت معرفی می‌شوند. این امر اغتشاش و پریشانی دوران مدرن را ایجاد می‌نماید تا موضوعات و مضمونها و مفاهیمی که در گذشته برای جعلگی تمدنهای سستی در غرب و شرق جهان روشن و بدیهی بودند، دوباره تعریف و روشن شوند [۱۸]. با وجود این در تبیین معنا و مفهوم معماری، در مورد مبانی و عوامل مؤثر بر آن، همچنین درباره زمینه‌های تأثیرگذاری آن، عناوین متنوعی را می‌توان مطرح نمود که نوشتار حاضر برخی از آنها را به‌طور اجمال مورد توجه قرار خواهد داد.

اجمالاً پیش از آغاز مباحث، ذکر نکاتی چند ضرورت دارد. از جمله اینکه معماری (یا ساختمانسازی یا هر نام دیگری که بر آن نهیم) نیز همانند سایر هنرها و فنون و فراورده‌های بشری، علاوه بر وجه مادی و کالبد ظاهری خویش، واجد جنبه‌های اصیل و حقیقی و معنوی نیز می‌باشد که در پاسخ به جامع نیازهای انسان اعم از معنوی و مادی (هماهنگ با جنبه روحانی حیات او طراحی و ساخته شده است. به این ترتیب هر بنا، واجد روحی است که همان (یا همسخ یا) روح فرهنگ و جهانبینی جامعه است. جنبه دیگر آن، جنبه‌های دنیوی، مجازی و خاکی (و حتی شیطانی) است

→ اسما را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسمای اینان را بیان کنید» (بقره ۳۱).

- «فأذا سویته و نفخت فیه من روحی ففعوا له ساجدین: پس چون آن عنصر را متعادل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم همه به خاطر حرمت و عظمت آن روح الهی! بر او سجده کنند» (حجر: ۲۹، همچنین سوره ص: ۷۲) [۳].

«عمران، سعادت، برابر ویرانی، جای آباد و جای معمور، از ده و شهر و امثال آن، [و در معنای آباد آورده است]: عامر، عامره، معمور، مزروع، آبادان، مسکون، مقابل ویران و ویرانه و بایر و خراب و بیاب. مرفه، منظم، آراسته، پرمایه، آفرین، احسنت، خانه کعبه و نام اولین پیغمبر از پیغمبران عجم» [۱۲، صص ۴۴-۴۶] در ادبیات پارسی نیز واژگان «آباد» و «آبادی» و «آبادان» همانند «معمار» و «معماری» بر جنبه‌های معنوی و غیر مادی دلالت دارند. از جمله:

مرا پادشاهی آباد هست

همان گنج و مردی و نیروی دست  
(فردوسی)

هر آن بوم و برکان نه آباد بود

تبه بود و ویران ز بیداد بود  
(فردوسی)

اگر کشور آباد داری بداد

بمعانی تو آباد و از داد شاد  
(فردوسی)

طربسرای محبت کنون شود معمور

که طاق ابروی یار منش مهندس شد  
(حافظ)

حتی در مورد واژه «ساختن» نیز (که گاهی به‌عنوان وجه نازل معماری (ساختمان‌سازی) مطرح می‌شود) می‌توان گفت که ساختن، سکنا گزیدن و به‌سر بردن است، زیستن و عمر کردن است، آن هم زیستن در ذیل حقیقت و مصون ماندن از آفات و شروز زمانه. عمران نیز بر حذر ماندن از فساد و خرابی است. عمران آبادانی است، بر کنار ماندن از آسیب و گزند است، در امان بودن است [۱۴، ص ۱۳] و به این ترتیب جملگی معنای معنوی «عمران» در «ساختن» مستتر است.

مروری اجمالی بر معنای واژگان هم ریشه با معماری، یعنی عمران و عمارت و تعمیر (و حتی عمر) در زبان عربی - که در تعالیم اسلامی و قرآنی (و مبانی فرهنگ ایرانی) نیز ذکر آن رفته است - نشان از ارزش و وجه معنوی آن دارد. از جمله آنکه: عمارت ضد خرابی است، وقتی گفته می‌شود: «عمر الارض» یعنی زمین را آباد کرد که در زمین بنایی بالا برده باشد، و: «عمر البیت» وقتی گفته می‌شود که نقاط مشرف بر خراب خانه را اصلاح کرده باشد، تعمیر هم از همین ماده و به همین معناست، و همچنین

در صناعات و تشبیه و استعاره به «عدل»، «انصاف»، «پرهیزگاری»، نیز اطلاق شده است:

زهی معمار انصاف تو کرده

در و دیوار دین و داد معمور  
(انوری)

خدا ترس را بر رعیت گمار

که معمار ملک است پرهیزگار  
(بوستان)

یا به عبارت دیگر می‌توان عدالت و پرهیزگاری را صفت کسی دانست که به عمران و آبادی ملک اقدام می‌کند، چنانچه امیرالمؤمنین (ع) نیز یکی از وظایف حاکم را عمران و آبادی شهرها و بلاد معرفی می‌فرمایند [۱۳]. عمق معنوی این واژه تا جایی است که شایستگی توأمان دانش و روشن روانی را دارد. «مهندسان روشن روان و معماران کاردان طرح شهری بر کشیدند» [۱۲] و فراتر از آن به‌طور کنایه به خداوند تبارک و تعالی اطلاق می‌شود: «معمار کارخانه قدرت، [که] کنایه از خداوند عالم است [و] چون عمارت به معنای آبادی است بنابراین بنا را که صیغه نسبت است به جهت تقال و تیمن معمار گفتند [۱۲]. بنابراین صفت معمار، صفتی است که به‌عنوان تیمن نیز به کار می‌رفته است. علاوه بر این که «راز» که به معنای سر، رمز، ضمیر، باطن، جوهر، پوشیده و پنهان [۱۲، صص ۱۱۶۹۸-۱۱۶۹۹] است، نیز به معنای مهتر بنایان (معمار) می‌باشد که همین مترادف نیز می‌تواند به‌عنوان دلیلی بر راز آلودگی و معتاد بودن معماری مطرح شود.

علاوه بر همه اینها معماری تنها ساختمان و کالبد مربوط نیست و ضمن اطلاق به هر گونه آبادانی، عمران، اصلاح و بهبود کیفیت محیط، متوجه مسائل معنوی نیز بوده است: «این فسانه از بهر آن گفتم تا آنکه که معماری این مزرعه به تو مفوض است نگذاری که بی عمارت گذارند [و] با این مقدمات معماری ولایت خوارزم بدو ارزانی داشتیم» [۱۲، ص ۲۱۱۸۴] و از همه بالاتر اینکه معماری به اصلاح و هدایت دل و در نتیجه فلاح و رستگاری نیز اطلاق می‌شود:

مصطفی آمده به معماری که دلم را خراب دیدستند

غور در معنای واژگان پارسی معادل عمران (آبادی، آبادان) نیز بیانگر وجوه معنوی آن است. چنانچه در معنای آبادی آمده است:

در زبانهای اروپایی نیز به واسطه آنکه «معماری» یکی از هنرهاست، می‌توان چنین انتظار داشت که اصالتاً معانی معنوی را در خویش مستتر داشته باشد. فرهنگ لاروس معماری را چنین معنا می‌کند: «معماری هنر نیکو ساختن و زیباسازی ساختها، با بهترین شکل استقرار آنها در فضای معین شهری است. کاربرد این هنر از سویی ارتباط بناها را چه از لحاظ انتخاب مواد و چه از نظر سبک معماری و زیباسازی احتمالی آن با منابع تکنیکی تمدنهای ناظر با عالیتترین شکلی تضمین می‌کند و از دیگر سو گزینش شرایط فیزیکی مکان، ساخت و بهره‌گیری منطقی از داده‌های محیط را - که اصولاً باید متناسب با ارزشهای سمبلیک ناحیه باشد - برای انسانهای شهرنشین به گونه‌ای میسر می‌سازد تا غنای خاصی بر معنویت و جهانیابی آنان داده شود [۱۹]. در فرهنگ آکسفورد نیز در معنای معماری آمده است: «هنر یا علم ساختن و بنا کردن هرگونه عمارت برای استفاده انسانها. معماری گاهی اوقات به عنوان هنری زیبا در نظر گرفته می‌شود و در این صورت معنای باریکتری دارد. معماری هنری است که عمارتهای ساخته شده به وسیله انسان را مرتب می‌کند و زینت می‌دهد، که مشاهده آنها در لذت و قدرت و سلامت روانی او ایفای نقش می‌نماید» [۲۰]. «لفظ معماری» در زبانهای اروپایی به معنای «بنای عرشی» است و به این ترتیب حکایت از اندیشه عالی، اساطیری و دینی این هنر دارد [۲۱، ص ۱۵۸]. مضافاً اینکه معماری یعنی Tectonic و ساختی که به هدایت آرخه<sup>۳</sup> است و آرخه همان بن و آغاز و مبدأ است. مبدایی که در تجربه اگزیستانسیالی - که در آن قدس متجلی می‌شود - پدید می‌آید [۱۴، ص ۱۱۰].

به تبع دگرگونیها و سقوط مفاهیم، یا تحولات و دگرگونیهایی که در آرا و تفکرات دوران مدرن رخ داده، واژه و مفهوم معماری نیز دستخوش استحاله شده و از معنای عرشی خویش به معنایی زمینی سقوط کرده است که مروری اجمالی بر برخی تعاریف موجود بیانگر این مطلب می‌باشد. یکی از ویژگیهای دوران مدرن آن است که معماری را بی‌ریشه و آنچه خود می‌خواهد تعریف می‌کند، به طوری که «اعضای سیام همگی در یک مشخصه ویژه مشترکند و آن اینکه هیچگونه توجهی به ساختمانهای موجود شهر نداشتند و تمایلی به اصلاح بافت موجود [نیز] از خود نشان نمی‌داند [۲۲، ص ۱۵]. گیندنون «معماری را محصول شرایط و

«عمر»، چه عمر عبارت است از تعمیر بدن به وسیله روح، و اگر هم زیارت خانه خدا را عمره گویند باز به خاطر همین است که زیارت مردم، مایه آبادانی بیت‌الحرام است» [۱۵، ص ۱۱]. در تفسیر مجمع‌البیان نیز در معنای تعمیر آمده است که: «تعمیر به معنای ترمیم خرابی بناست، و از همین باب است تعمیر به معنای زیارت (و دیدار دوستان) زیرا به وسیله زیارت ترمیم حال گردد» [۱۶، ص ۳۹]. شایان توجه است که فرهنگ<sup>۱</sup> را ابن خلدون «عمران» گوید. به عبارت دیگر «عمران» همان «فرهنگ» است. ابن خلدون عمران به دو بخش تقسیم می‌کند: عمران بدوی (مربوط به قبایل) و عمران مدنی (عمران مردم شهر) [۴، ص ۱۴].

در زبان عربی واژه‌هایی چون اسس (اساس نهادن) و بنی (بنا کردن) نیز در عین حالی که به ایجاد و ساختن کالبد مادی اشاره دارند، می‌توانند مضمّن معنای معنوی نیز باشند، نمونه بارز آن آیه ۱۰۸ سوره توبه است: «لا تقم فیہ ابداً لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیہ فیه رجال یحبون ان یتطهروا و... یحب المظهرین: تو ای رسول ما هرگز در مسجد آنها قدم مگذار و همان مسجد (قبا) که بنیانش از اول بر پایه تقوا محکم بنا گردیده بر اینکه در آن اقامه نماز رکنی سزاوارتر است که در آن مسجد مردان پاکی که مشتاق تهذیب نفوس خودند در آیند و خدا مردان پاک و مهذب را دوست دارد».

در مورد واژه «عمارت» نیز باید گفت که عمارت عبارت از این معناست که «زمین را به حالتی درآورند که برای بهره‌برداری از منافعی که از آن انتظار می‌رود شایستگی پیدا کند. مانند آماده کردن خانه برای سکنی و مسجد برای عبادت و کشت برای درو و باغ برای چیدن میوه و گردش» [۱۷، ص ۱۶]. معنای آیه ۶۱ سوره هود<sup>۱</sup> این است که خدا از مواد زمینی حقیقتی به نام انسان به وجود آورد و کم کم با تربیت آنرا به کمال رسانید و او را چنان سرشت که در زمین تصرف کند و آنرا به حالتی درآورد که در زندگی او سودمند افتد و نیازها و کمبودهایی که احساس می‌کند به وسیله آن رفع کند [۱۸، ص ۱۷۶].

#### 1. Culture

۲. و الی نمود انعام صالحا قال یا قوم اعبدوا... ما نمک من اله غیره هوا انشاکم من الارض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب و باز صالح پیامبر را به سوی قوم نمود برسالت فرستادیم. صالح به قوم گفت ای مردم خدای یگانه را که جز او خدایی نیست بپرستید او خدایی است که شما را از خاک بیافرید و برای عمارت و آبادکردن زمین برگماشت پس از خدای خود آموزش طلبید و به درگاه او پناه برید و از لغزش و گناهان توبه کنید که البته خدا به همه نزدیک است و دعای خلقی را اجابت می‌کند (هود: ۶۱).

۳. در این مورد نیز توجه به نیازهای انسان که هر جهانیابی و فرهنگی طبقه‌بندی و اولیویتهای خاص خود را برای آن قائل است، تعاریف متفاوتی را به دست خواهد داد.

عوامل اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی و عادات و رفتار آدمی [دانسته و در مورد معماری دهه ۱۹۶۰ آمریکا می‌گوید] حقیقت این است که نوعی معماری زیگولو پسند رواج یافته است و معماری همان وضع را یافته که زیگولوها زندگی می‌کنند: در پی عیاشی و ولنگاری و از شاخه‌ای به شاخه‌ای پریدن و هر چیز را هوسانه نگرستن و یکباره از همه چیز سیر و ملول گشتن [۲۳]، صص ۵، ۳۷]. اینها نمونه‌هایی از تفسیر ظاهر معماری مدرن است و کنکاشی در مبانی نظری و فلسفی آن و همچنین آثار منفی و ناشایستی که بر فرهنگ اصیل زندگی انسانها نهاده، در خور تأمل و تحقیقی جداگانه است. علاوه بر اینها در بسیاری تعاریف کارایی و مطلوبیت معماری، برای حیات انسان مورد غفلت قرار گرفته و تنها به معیارهای زیبایی (مادی و صوری) آن توجه می‌شود. برای نمونه [سوان] «عقیده داشت که یک ساختمان تنها وقتی می‌تواند زیبا باشد که از جمیع جهات و از هر دیدگاه و زاویه دیدی، همانند مجموعه‌ای از مجسمه‌ها به نظر آید. [و لو کریوزیه بر این باور بوده است که]: معماری عمدتاً بازی ظریف و دقیقی از احجام است در نوره [۲۴، صص ۱۴-۱۵]. و اوست که اصولاً معماری و خانه را جز ماشین نمی‌داند. فرگوسن در کتاب تاریخ معماری، «معماری را ساختاری تزئین یافته و یا اصولاً امری تزئینی تلقی می‌کند» [۲۴، ص ۲۴۵]. در دوره تجدد، «از نظر علمی، معماری، نتیجه چاره ناپذیر فرایند منطقی طراحی تعریف شد، که بر اساس این تعریف، معماری جدید درصدد جوابگویی به نیازهای خاص برآمد. در این راستا به اهدافی همچون صداقت مصالح، ساخت و انعکاس در شکل عملکرد ساختمان، همچنین صداقت در اینکه معماری روح واقعی زمان را نشان دهد و نه انعکاسی از عناصر مربوط به گذشته را و سرانجام این که معماران به خودشان راست بگویند، مورد توجه قرار گرفت. متجددان بهترین رابطه بین شکل و عملکرد را «صداقت» می‌دانستند. [۲۲، صص ۱۵-۱۶]. واضح است که صداقت مورد نظر با آنچه معماران سنتی و متأله که به رابطه معماری و متافیزیک معتقدند در نظر داشتند، تفاوتی ماهوی دارد. راسیونالیستها، «اعتقاد داشتند معماری اصولاً برگرفته از استخوانبندی یک بناست هر چند که با ماهرانه‌ترین شیوه‌ها پالایش و آرایش یافته باشند» [۲۴، ص ۲۴۵]. ویلیام موریس معتقد است «معماری عبارت از مجموعه تغییرات و تبدیلات مثبتی است که با احتیاجات بشر در روی سطح زمین به‌طوری هماهنگ ایجاد شده است و تنها صحراهای دست نخورده از آن مستثنا هستند» [۲۵، ص ۱۱]. این در حالی است که خود بنه ولو موفقیت معماری را به تعادل بین تئوری و عمل وابسته می‌داند [۲۵، ص ۱۱] که البته

کلیه این مفاهیم باید تعریف شوند. نگاهی کاملاً بدبینانه به تحولات معماری در طول تاریخ معتقد است که «تمامی تاریخ و تحول سبکهای معماری برای پاسخگویی به بوالهوسیهایی برای یافتن بیانی جدید حاکی از آن است که نمایشی ابلهانه است. رجوع به ریشه هر یک از سبک آنها نه سرچشمه گرفته از یک خواست حقیقی و نه حاصل تلاشی برای ایجاد یک شیوه نوین بیان اندیشه می‌باشند؛ بلکه گویی به شکلی خودرو و خلق الساعه و تحت شرایطی خاص به‌وسیله برخی سیاستمداران، روشنفکران یا انقلابیون مذهبی به‌وجود آمده‌اند [۲۴، ص ۱۱]. این در حالی است که حتی از نظر ظاهر و بدون ملحوظ داشتن روح معماری، ضمن بهره‌گیری از جملگی دانشهای بشری، به‌ویژه از سایر هنرها، بر روند تحولات و تکامل آنها نیز تأثیری جدی بر جای می‌گذارد».

در تفکر و فرهنگ ایرانی از یک سو این اعتقاد وجود دارد که: «معماری هنر شکل دادن فضا بر حسب نیازمندیها و نگاه و تلقی تاریخی آدمی نسبت به عالم و آدم و مبدأ عالم و آدم است و با نوع فرهنگ دینی یا دنیوی انسان ربط پیدا می‌کند» [۲۱، ص ۱۵۸]. به عبارت دیگر کار معماری صورت بخشیدن به «مکان» است [۱۴، ص ۹]. اصولاً با تمرکز بر ویژگیهای معنوی معماری ایرانی سعی در توصیف معماری قدسی داشته و تأکید می‌کنند که «معماری هنری است برای نظم بخشیدن به فضا، و معماری قدسی هم به مدد تکنیکهای مختلف معماری، هدف اصلی خود را در قرارداد انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد، تحقق می‌بخشد» [۲۷، ص ۴۷]. از سوی دیگر گرایشهای موجود بدون توجه به مبانی معنوی، و حتی بدون قائل شدن لاقول وجهی معنوی (و در حاشیه) برای معماری آن را در حد طراحی ساختمان (نقشه‌کشی) و ساختمان‌سازی (نه به معنای ساختنی که ذکر آن گذشت) معرفی می‌نمایند. «در معنای امروزی، وظیفه اصلی معمار آن است که طرح بنا را بریزد و بر جریان ساخت آن نظارت کند. اما میان معماری و حوزه‌های مرتبط دیگری چون شهرسازی، معماری چشم‌انداز، طراحی و آرایش داخل بنا، مرزبندی دقیقی نیست. با این حال تمایزی مشخص میان حوزه‌های کار طراح بنا و بناساز - وجود دارد. در گذشته و پیش از به رسمیت شناختن مقام حرفه‌ای معمار، وظیفه طراحی و ساخت بر عهده فرد واحدی بود؛ اما به این قرار، مفهوم «طراح» نیز یکسره منتفی نبوده» [۲۸، ص ۵۳۳]. البته این مباحث به معنای ترک مباحث نظری نیست، بلکه آنچه به عنوان تئوری معماری و نظر نیز مطرح می‌شود در تفکرات دنیایی

۱. برای نمونه به منظور مطالعه در تأثیر معماری بر موسیقی رجوع کنید به [۲۶].

ارزشی حاکم است تأثیر گذارده و به آن فرم می دهد و از سوی دیگر فرهنگ به گونه ای غیر مستقیم یکی از پایه های اصلی زندگانی روانی انسانهاست [۳۰، ص ۵۶]. این در حالی است که حتی در نظر گرفتن چهار عامل «صنعت و فناوری» (حاصل از انقلاب صنعتی)، «اقتصاد» (اندیشه های کینز)، «مذهب» (دکترین پروتستانیزم) و «نیاز به بازسازی پس از جنگ» به عنوان اساس فکری تجدد [۲۲، ص ۱۵]، مؤید تأثیر جهانیابی و عوامل برخاسته از آن بر شکل گیری فعالیت های انسانی (از جمله معماری) و متقابلاً تأثیر محیط بر فرهنگ و رفتار انسان است.<sup>۱</sup>

با وجود این هر مقصودی که از معماری مدنظر باشد، می توان آن را به نوعی «معنا بخشیدن به ماده»، یا «تجلی ساختن معنایی» از طریق شکل دادن به ماده دانست. طبیعی است این فرایند نیز تابع سلسله مراتبی گسترده است که درجات آن با درجه و میزان دو ساحت اصلی معنویت و مادیت حیات مطابق است و از اعتقادات معمار و جهانیابی او سرچشمه می گیرد. دو سر این طیف گسترده به معنویت محض و مادیت صرف متعلق است و فاصله این دو را ترکیبی از این دو ساحت اشغال نموده است. مطابق با این دو ساحت، معماری حاصل نیز با آنها تعلق و نسبتی با آنها دارد. اگرچه این رابطه، از معمار و جامعه و باورهای او مستقل نیست، اما می توان گفت که بیشتر با اراده قبلی انجام نمی پذیرد؛ بلکه این باورهای جامعه و اصول طراحی است که میزان وابستگی و نسبت کالبد حاصل را با قلمروهای معنا یا مادی حیات انسان مشخص می دارد؛ برای مثال نگرش توحیدی که اصولی همچون عبودیت را برای حیات قائل است، خالق معماری ای است که اصول اصلی آن عبارتند از: تعادل، توازن، وحدت، سلم، زیبایی، سادگی، هدایت، آگاهی، و ... این در حالی است که جهانیابی مادی و شرک با تکیه بر اصولی چون منیت، تکبر، تک بعدی دیدن انسان، دنیاگرایی، منفعت طلبی، غفلت و همانند آنها به وجود آورنده کالبدی است که برپایه سست تفاخر، تضاد، کثرت، ناهماهنگی، ناپایداری، زشتی، دروغ و مانند آن بنا شده است.<sup>۲</sup>

نکته بسیار مهم در این زمینه آن است که شاید بتوان صحبت و تکیه بر برخی اهداف یا اصولی با لفظ یکسان را در هر گونه از

و تفسیر مادی کالبد معماری و درک معانی مرتبط با ذهن و نه در رابطه با روح ریشه دارند. با وجود این اگرچه گاهی در معماری امروز به «نظر» (به معنای تئوری و نه به معنای اصلی و حقیقی آن که همان شهود اصیل حقایق باشد) بیش از عمل تأکید می شود و به طور کلی «نظر» به معنای حقیقی و اصیل آن در معماری امروز کمتر به چشم می خورد [۲۹، ص ۴۷]. تحولات و دگرگونی هایی که در معنا و مفهوم معماری رخ داد، تسایعی از سیر تحولات فکری تمدن معاصر است که با علم تجربه گرا و تفکر راسیونالیستی مدرن رایج جنبه معنوی و روحانی حیات انسان و اصولاً وجه معنوی عالم وجود را انکار می نماید. در مقوله معماری، مدرنیسم با شعار پیشرفت و توسعه، چنان خویش را به جامعه بشری تحمیل می کند که جوامع و بخصوص جوامع عقب مانده از نظر صنعت) که هویت و اعتبار خویش را در همسانی (ظاهری) با غرب جستجو می کنند، سعی در تکرار و تقلید الگوهای معماری بیگانه می نمایند؛ الگوهایی که به ناچار شیوه زیست آنها را نیز دگرگون خواهد کرد.

### ۳- نسبت معماری با جهانیابی و فرهنگ

جملگی این مباحث گویای تأثیر جهانیابی و فرهنگ بر معنای معماری و تفسیری است که بر آن مرتب است. به عبارت دیگر رابطه معماری با جهانیابی و فرهنگ موضوعی غیر قابل انکار است. به طوری که می توان گفت «هر جامعه ای با هر سیستمی که اداره شود و هر نوع ایدئولوژی که بر آن حاکم باشد، دارای اهداف و آرمانهای خاص خود است. وظیفه اصلی فرهنگ نمایش این ایده های ذهنی است به وسیله نمود اشکال عینی، [و] در فرایند این استحاله معماری نقش اساسی به عهده دارد» [۳۰، ص ۵۳]. البته باید توجه کرد که تقلید یک الگو و سبک بدون آگاهی یا توجه به فرهنگ موجد آن، احتمال بروز دو گونه نتیجه را در بر دارد. یکی اینکه ممکن است ناخواسته عامل ترویج فرهنگ و ارزشهایی بیگانه که با بنیادهای فکری و فرهنگی جامعه مقلد در تعارض است، بشود؛ دیگر آنکه اگر به قصد ترویج فرهنگی، این عمل بدون توجه به شرایط زمان و مکان و بدون استحاله فیزیکی آن انجام پذیرد، به دلیل غفلت از نیازهای روز انسان، نتیجه معکوس خواهد داد. به بیانی دیگر «تمام سبکهای بزرگ هنگامی که از درون به آنها نگاه کنیم گنجینه هایی معنوی به شمار می روند. اما وقتی که آنها را تنها به عنوان یک سبک تقلید کنیم این گنجینه ها به مقابری تبدیل می شوند برای یک زندگی پایان یافته» [۳۰، ص ۵۳]. به طور اجمال می توان گفت که: «از طرفی فرهنگ بر معماری که نمودار سیستم

۱. تبیین هر یک از این صفات نیازمند مطالعات گسترده ای است که از ذکر آن احتراز شده و مطالعه آنها به مراجع ذیربط ارجاع می شود.

۲. طبیعی است که مراد این نیست که این عوامل جزئی از جهانیابی هستند، بلکه مقصود تأثیر جهانیابی بر شکل گیری این عوامل و تعریف آنهاست. مثلاً اقتصاد و فناوری و هنر و عمران در همه جهانیابی وجود دارند، اما تعریف جهانیابی انسان مدرن از آنها با تعریف سایر جهانیابیها متمایز و متفاوت است.

ساختمان، مواد ساختمانی، وظایف انسانها و سرانجام جهان‌بینی افراد، آنها را مجبور می‌کند تا فرمهای جدید بیافرینند؛ [۳۰، صص ۵۳-۵۵].

در واقع نفی یا تضعیف و بی‌توجهی به رابطه فرهنگ و بویژه معنویت با معماری موضوعی است که ناشی از دگرگونی جهانی رابیح می‌باشد. این امر بویژه از قرن نوزدهم با نفی تاریخ، فرهنگ و گذشته انسان و ملل و تمدنها تشدید شد. قرن نوزدهم که قرن توسعه استفاده از ماشین بود، باعث رشد و جایگزینی ایمان به فناوری مدرن و تولیدات آن به جای تفکر معنوی گردید. این موضوع چنان گسترش یافت که ایمان و معنویت و حتی احساسات را به زوایای زندگی خصوصی و فردی و به موضوعات شخصی سوق داد. این موضوع تأثیری جدی بر معماری نیز بر جای نهاد، که البته در دهه‌های اخیر، بشریت با آگاهی نسبی از عدم تعادل زندگی خویش سعی در خروج از این وضعیت نموده است. گیدون در مورد بر هم خوردن تعادل جامعه در دوران مدرن می‌گوید: «هنرها به دنیایی درسته و مخصوص به خود تبعید شدند که دیگر در ارتباط با زندگی روزمره مردم نبودند. نتیجه این شد که یکپارچگی هنر و زندگی از بین رفت و زندگی تعادلش را از دست داد. در حالی که علم و صنعت روز به روز با قدمهای مطمئن رو به جلو می‌رفتند در دنیای درسته هر روز شاهد افت و خیزی بودیم از غایتی به غایت دیگر» [۳۰، ص ۵۵]. در واقع «در جوامع غیردینی فرهنگ مقوله‌ای است عام و فراگیر که عناصر بسیار مختلفی را در بر می‌گیرد و یکی از اجزای مقوم آن دین است (و در جوامع ضد دینی، حتی این هم مورد نفی و انکار قرار می‌گیرد) اما در فرهنگ دینی به معنای واقعی کلمه دین و فرهنگ آن چنان با یکدیگر پیوند دارند که دین تمامی واقعیت یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد و مبادی وحی همه عناصر فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که «در فرهنگ دینی حقایق باطنی وحی الهی وجه مشترک همه عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ است و عامل وحدت، انسجام و هماهنگی اجزای آن به شمار می‌رود و در همه ابعاد معنوی آن فرهنگ، از ادبیات گرفته تا حکمت و عرفان و شعر و معماری، تجلی و ظهور دارد» [۲۹، ص ۴۷]. این در حالی است که در دنیای مدرن هر کس بنا به جهانبینی خویش تعریفی از فرهنگ ارائه می‌کند. برای نمونه فروید<sup>۵</sup> معتقد است که: «فرهنگ مجموعه تمام تواناییها و وسائلی است که زندگی ما را از زندگی حیوانی اجداد ما دور می‌کند و در خدمت دو هدف می‌باشد محافظت از بشر در مقابل طبیعت و

معماری مشاهده کرد. مثلاً ممکن است هر دو از تعادل، از مقیاس انسانی، از هویت، از هماهنگی، از وحدت و از بسیاری مفاهیمی از این دست سخن بگویند، اما باید توجه داشت که اولاً معنا و مقصود و تفسیر هر جهانی از این اصول متفاوت و در نتیجه چگونگی تجلی آنها در کالبد نیز مختلف است. ثانیاً تأثیر هر کدام از آنها بر انسان بسته به تفکر او متفاوت است. در واقع از میان علل اربعه دو علت فاعلی و غایی نقش اصلی را ایفا نموده و بر دو علت دیگر (علل مادی و صوری) نیز تأثیر می‌گذارند.

از آنجا که در جای دیگر نسبتاً به تفصیل به فرهنگ و معماری و رابطه با یکدیگر پرداخته‌ایم [۳۱]، با احتراز از ذکر جزئیات فقط به این نکته ذیل اشاره می‌شود: با عنایت به جامعیت فرهنگ و با توجه به ارزش کیفیت فضا یا نقش فضای کیفی در تعریف معماری که تنها توسط فرهنگ تعریف می‌شود، به تأثیر فرهنگ در تعریف کیفیت (و حتی کمیت) فضا اشاره می‌شود.

ارتباط معماری با فرهنگ یک جامعه و معنویت انسان موضوع خاص جوامع دینی، تمدنهای تاریخی یا شرقی و مسلمان نیست و متفکرین مغرب زمین نیز به آن توجه داده‌اند. از جمله اینکه: هرمان موتسوس<sup>۱</sup> یکی از اولین نظریه‌پردازان ورک بوند<sup>۲</sup> آلمان در سال ۱۹۱۱ چنین می‌نویسد: «معماری وسیله واقعی سنجش فرهنگ یک ملت بوده و هست. هنگامی که ملتی می‌تواند مبلمان و لوسترهای زیبا بسازد اما هر روزه بدترین ساختمانها را می‌سازد، دلالت بر اوضاع نابسامان و تاریک آن جامعه از نظر فرهنگی دارد. اوضاعی که در مجموع، بی‌نظمی و عدم قدرت سازماندهی آن ملت را به اثبات می‌رساند» و تعریفی که هانس هولاین<sup>۳</sup> از معماری می‌کند، قابل درک است: «معماری نظامی معنوی است که در ساختمانها تجسم یافته است. اغلب سعی می‌شود به این بهانه که این ساختمان فقط برای فلان عملکرد ساخته شده است از زیر بار این مسؤولیت شانه خالی کنند. در اینجا فراموش می‌شود که هر ساختمانی برای کاربردی ساخته می‌شود. معماری‌ای که تنها به خاطر نفس معماری باشد اصلاً وجود ندارد. به این ترتیب هر ساختمانی یک شاهد فرهنگی است چه به مفهوم خوب چه به مفهوم بد آن». در واقع تأثیر فرهنگ و جهانی (حتی اگر جنبه‌های معنوی آنها انکار شود) موضوعی است که به آن توجه داده شده است. از جمله اتواگتر<sup>۴</sup> در این مورد در سال ۱۸۷۵ می‌نویسد: «هر سبک جدید به مرور از دل سبکهای پیشین زاده می‌شود. دلیل این تحول چیزی جز این نیست که تغییر فنون

1. Hermann Muthesius  
2. Werkbund  
3. Hans Hollein  
4. Otto Wagner

5. Freud

همچون ادراک روانی و ذهنی انسان از قضا و عنصر معماری مورد نظر خواهد بود. بنابراین در قلمرو معنای باطنی است که سبملها (و نه نشانه‌های قراردادی)، رموز، معانی معنوی و ارتباط با ماوراءالطبیعه مطرح می‌باشد. به این ترتیب جنبه اول به نیازهای مادی و فیزیولوژیکی انسان پاسخگو بوده و جنبه دوم با اقتناع حس زیبایویی (دنیوی) انسان (از طریق تناسبات)، پاسخگوی نیازهایی چون آزادیخواهی، امنیت جسمانی و ذهنی و نیازهای مشابه دیگر انسان می‌باشد. جنبه سوم، ارتباط انسان با ماوراءالطبیعه را برقرار کرده و در عین پاسخگویی به نیاز به اتصال با جمال معنوی و ارتباط با عالم وجود، تداوم حیات معنوی را به نحو مطلوبی تأمین و در معنای معنویت بخشیدن به حیات انسان ایفای نقش خواهد نمود. در نتیجه معماری به وسیله معنای منتج از آن، هم می‌تواند انسان را به دنیا برساند چنانچه ویل دورانت در توصیف معماری کلاسیک می‌نویسد: «فلسفه و معماری کلاسیک علومی بود برای استواری و توازن آرشیترائوهایی که ستونبندی پارتون را به هم پیوند می‌دادند، اندرز غیگیویان معبد دلنسی مشعر میانه‌روی و اعتدال بود که چون دستی آهنین مانع تصعید می‌گردید، ثبات قدم را تجویز می‌کرد، و قهراً افکار مردمان را بار دیگر به همین زندگی و جهان خاکی معطوف می‌ساخت» [۲۶، ص ۱۲۰۷]. البته بهترین مثال برای بیان نقش معماری در تحکیم اسارت انسان در خاک و ممانعت از هرگونه عروج و تعالی او، معماری رایج دنیای معاصر است که به چیزی جز قلمرو مادی (و از آن فروتر به جنبه اقتصادی) نمی‌اندیشد. اما معماری می‌تواند با معنای قدسی خویش انسان را به دنیای معنوی و ماورای این جهان خاکی برساند همان‌طور که سلسله مراتب فضایی مساجد و حتی خانه‌های سستی که به مرور و تأنی و با آماده‌سازی، انسان را از قلمرو مادی و عمومی به فضای معنوی و خصوصی می‌رساند؛ همان‌گونه که فضای درون مسجد بدون هیچ کششی مادی نه تنها نگاه را که همه بدن را همراه با ذهن و روح انسان به سوی مرکز جهان و به محاذات بیت‌المعمور متوجه می‌کند؛ همان‌طور که آب و گیاه و نور و خاک قابلیت تطهیر ماده و آمادگی برای پیوستن به معنا را دارد. همان‌گونه که رنگهای به‌کار گرفته شده باعث تمرکز بر گریز از خاک و آسمانی بودن می‌شوند و به همان ترتیب که فضای عبور ایستا و حتی اقتصادی شهر، به حسینه (یا تکیه) تبدیل می‌شود تا یادآور هنر زیبای «سر» دادنی زیبا در برابر معشوق و غرقه‌کردن شهر در معنویت حیات و آزادگی و ارتباط او با کل نظام هستی و تاریخ بشریت باشد.

تنظیم روابط انسانی بین افراد» [۳۰، ص ۴۵]. یا اینکه فرهنگ به عنوان «نتیجه مقررات نامردون (عرف)، عادات، آداب و رسوم، سنتها، سبکها و شیوه‌های متداول زندگی» معرفی شده است [۳۲، ص ۳۲۰]. در حالی که فرهنگ عبارت از مجموعه باورها، دانشها، معارف و آداب و رسوم و ارزشهایی است که جامعه‌ای بر مبنای اعتقادات خود آن را تکامل بخشیده و براساس آن مجموعه مشی می‌نماید. در این مشی، هدف او رسیدن به تعالی و تکاملی است که جهانیابی‌اش برای او تعریف و تبیین نموده است. در نتیجه، مثلاً فرهنگ ایرانی را می‌توان به اجمال، مجموعه‌ای از باورها و دانشها و معارف و آداب و رسوم و ارزشهایی دانست که جامعه مسلمان ایران به آنها ارج می‌نهد، در جهان به آنها شناخته می‌شود، ملاک و معیار زندگی است، و نه تنها تضاد و تراجمی با اصول و ارزشهای تعالیم اسلامی ندارند بلکه عاملی در تجلی کالبدی بخشیدن به آن اصول و ارزشها بوده، و به‌عنوان بستر و فضای رشد و تعالی انسان عمل می‌نماید. در نهایت اینکه فرهنگ فضای سیر جامعه به سمت اهداف متعالی حیاتش می‌باشد [۳۳].

#### ۴- باطن معماری و مراتب آن

با عنایت به موارد مطروحه فوق، موضوع جان بخشیدن به ماده در هر مقوله از معماری که باشد با درجات متناسب خود مصداق خواهد داشت. این جان و معنادار نمودن، تابعی از ساحت حیات موردنظر معمار یا نوع حیاتی است که انسان در آن به سر می‌برد. این حیات آن‌گونه که توصیف شده است می‌تواند جلوه‌ای از حیات مادی یا تجلی وجه معنوی حیات باشد که به نوبه خود راهنما و هدایت‌کننده انسان به سمت همان حیات نیز محسوب می‌شود. این بیان را می‌توان گسترش داد و آنرا در سه ساحت و قلمرو وجود بررسی کرد. در واقع این سه ساحت با موضوع قلمروهای سه‌گانه حیات انسان مطابقت دارد که در سه ساحت روح، نفس (ذهن) و بدن قابل شناسایی است. همان‌گونه که انسان فعالیت‌هایش را در پاسخ به نیازهای این سه ساحت انجام می‌دهد، معماری نیز، هم اصول پایه و شکل دهنده‌اش و هم ویژگیهای شکل نهایی و پدید آمده‌اش به تناسب به یک، دو یا سه ساحت فوق مرتبط است. بهترین حالت وقتی است که تعادلی بین ارتباط معماری با این سه قلمرو برقرار باشد. به این ترتیب معماری نیز واجد شکلی ظاهری، درکی نفسانی و ذهنی و معنایی باطنی خواهد بود. در قلمرو ماده موضوعاتی همچون ابعاد و تناسبات و مصالح مطرح می‌شوند. در قلمرو درک نفسانی (ذهنی)، مقولاتی



میان انسان، معماری و عالم هستی مبنای شناخت معماری هستی اسلامی است» یا «معماری هستی با جهان شناسی مأنوس و مرتبط است» [۳۶، صص ۶۰-۶۱]، مقصود این نیست که غرض شناختن دنیاست، بلکه مراد گامی فراتر از آن و شناخت قوانین حاکم بر هستی و عالم وجود و بالاتر از آن شناخت خالق هستی است. بقول انیشتین: «من می‌خواهم بدانم خدا چگونه جهان را آفریده. من به این یا آن پدیده، یا طیف این یا آن عنصر علاقه‌ای ندارم من می‌خواهم افکار خدا را بدانم. بقیه جزئیات هستند» [۳۵، ص ۱۷۷]. به این ترتیب هدف معماری هم مانند هنر معنوی اسلام عبارت از ایجاد فضایی است که ضمن شناخت خالق هستی، شأن ازلی انسان در عالم وجود را نیز به او متذکر گردد [۳۶، ص ۱۱۶].

با عنایت به آنچه که گذشت، مکان (فضا) جزء لاینفک و مرتبط با مفهوم معماری است. بدون دخول در جزئیات مفهوم آن تنها به این موضوع اشاره می‌شود که مفهوم فضا نیز اولاً در دو قلمرو کمیت و کیفیت قابل بررسی است؛ غفلت از توأمانی این دو ساحت بسیاری را به اشتباه کشانده است. ثانیاً پایه و اساس تعریف فضا و درک ویژگیهای آن به جهان بینی خاصی که در آن فضا تعریف و ادراک می‌شود، بستگی دارد.

در عین حالی که بسیاری از جمله برخی مدعیان بزرگی یا مطرح‌شدگان به وسیله دستگاههای تبلیغاتی و تشکیلات اقتصادی بزرگ و چند ملیتی و به تبعیت آنها شیدایان ظاهر قدرت مادی حیات به عنوان تنها معیار توسعه و پیشرفت و کمال سعی در نفی یا لااقل کتمان و عدم مطرح کردن معنویت بشریت و تهیج مادیت حیات او دارند، بسیاری متفکرین و معماران که به هرحال برای انسان و جنبه معنوی حیات او ارزش قائلند، به انحای مختلف به موضوعات گوناگون مرتبط با آن اشاره می‌کنند. یکی از راههای تثبیت اصالت حیات مادی آن است که در ظاهر به انسان بها داده و به عنوان محور و معیار اصلی فعالیت‌های بشری قلمداد می‌شود. با این روش به هنگام عمل تنها به جنبه‌ای از انسانیت انسان (معمولاً نیازهای مادی او) تأکید می‌شود به گونه‌ای که او اغفال می‌گردد. مثلاً با فریب، و بزرگ جلوه دادن انسان با صفاتی چون «زننده» و «حاضر» و «برتر»، نیروهای ماورای مادی نفی می‌شوند، گویا اگر انسانی به نیروهای ماورای مادی معتقد باشد خویش و حضور و زنده بودن و برتری خویش را نفی نموده است. «امروز هر جا مردم زنده و حاضرند، دیگر از شکوه و جلال و عظمت نیروهای ماورای طبیعی خبری نیست و زیبایی و هنر جای خود را در اشیای روزمره که مردم با آنها سر و کار دارند، پیدا می‌کنند و

ممکن است کسی اصولاً وجه دنیوی معماری را به عنوان ساختمانسازی مطرح نماید. این تلقی اگرچه در بدو امر صحیح به نظر می‌رسد اما نمی‌توان آن را تعمیم داد. دلیل آن است که ساختمانسازی به عنوان علت مادی و حتی علت صوری هنر معماری مطرح می‌شود و بدون لحاظ کردن علت فاعلی و علت غایی اظهار نظر قطعی در مورد آن ممکن نیست. در واقع با عنایت به معانی مذکور در ابتدایی این وجیزه، می‌توان گفت که هر نوع معماری یک نوع ساختمانسازی است، اما هر ساختمانسازی معماری نخواهد بود. بنابراین باید توجه کرد تا چیدن مصالح ساختمانی بر روی هم راه، که در بسیاری موارد ارزش نامگذاری به ساختمان نیز ندارد، معماری نامیده نشود.

از آنجا که ایجاد هر اثر هنری با بکارگیری مواد و در پرتو فکر انسانی انجام می‌شود، و از طرفی هنر به نحوی بیان و تجلی زیبایی است، می‌توان گفت هنر عبارت از ساختن و خلق زیبایی با استفاده از ماده است، چنانچه خداوند تبارک و تعالی در خلقت انسان که پس از خلق او فرمود: «تبارک الله احسن الخالقین، از ساده (لجن) استفاده و با دمیدن روحی الهی در آن، زیبایی و کمالی را آفرید که اسوه و حد اعلائی آن محمد (ص) می‌باشد. این امر اصولاً ویژگی معماری اسلامی است که «تحت سیطره معنویت اسلامی، دست به نمایش و پدید آوردن همان فضایی می‌زند که برای زندگی انسان مناسب می‌داند. سیطره معنویت، اتحاد زیبایی و سودمندی، یکپارچگی، هماهنگی با محیط، شناخت عمیق مصالح، خلق معماری بر پایه کیهان شناسی مقدس و دانش مقدس، آمادگی برای پذیرش تغییر نیازها و تغییر شرایط و در همان حال وفادار ماندن به حقیقتی ازلی که در همه دوره‌های معماری اسلامی ایران و به نحوی در ایران قبل از اسلام منعکس است» [۳۴، ص ۴۹].

ذکر این مقدمه از آن جهت ضرورت داشت که اگر معماری را هنری اصیل و جامع (و نه هنری تزئینی و زیبا به معنای اصطلاحی آن)، بدانیم، وقتی زیبا خواهد بود که بکارگیری مواد (مصالح) همراه با دمیدن روح و معنایی در آن باشد. روحی که بتواند آن زیبایی و کمالی را به نمایش بگذارد که اولاً باور انسان در رسیدن به کمال و متذکر شدن به حقایق باشد، و ثانیاً عامل استكمال ماده و شرافت بخشیدن به آن قرار گیرد. در واقع وقتی می‌گوییم «پیوند

۱. سخن در این نیست که ماده (طبیعت) زیبا نیست که «الذی احسن کل شیء خلقه. آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرده (سوره سجده): ۷. بلکه در مقایسه با عالم معنا و روح و جهان آخرت، جهان ماده و غرق شدن در آن جز بازی و سرگرمی (که بازدارنده و عامل غفلت انسان از زیباییهاست)، چیز دیگری نیست.



## ۵- نتیجه گیری

مروری اجمالی بر مفهوم و معنای معماری و ریشه‌ها و واژگان مشتق شده از آن نشان می‌دهد که این فن یا هنر یا فعالیت انسانی علاوه بر «کالبد، جسم و ظاهر» دارای «روح، معنا و باطنی» است که غفلت از آن ضایعات معنوی عدیده‌ای را برای فرهنگ و حیات معنوی انسان به وجود می‌آورد. معماری به تعبیری باید هماهنگ با عمران زمین باشد و طبیعی است که با توجه به معنای عمران تنها به معنای ساختمانسازی یا تأمین سر پناه برای انسان نیست. بلکه معماری به عنوان یک هنر، دارای معنا و باطن و روحی است که می‌تواند معنوی و الهی باشد یا می‌تواند مادی، دنیوی و شیطنی باشد. به بیان دیگر با توجه به معنای واژه معماری و سایر واژگان هم ریشه با آن و همچنین با عنایت به مباحث مطروحه در مورد دونیت، صورت و معنای اشیا و پدیده‌ها و مفاهیم و به‌ویژه هنرها، می‌توان گفت که معماری واجد معنا و روح و باطنی است که البته از دو راه قابل تبیین است. نخست آنکه حتی اگر معماری را (همانگونه که امروزه نیز بسیاری با آن اینگونه برخورد می‌کنند) معادل ساختمانسازی یا طرح‌ریزی ساختمان و محدود در پاسخگویی به نیازهای مادی انسان قلمداد کنیم، به هر حال پدیده تولید شده واجد معنا و پیام و هویتی است که به‌گونه‌ای خویش و طراح و مالک خود و اندیشه‌شان را معرفی می‌نماید.

برای دسترسی به معماری مطلوب مدارجی می‌تواند مد نظر قرار گیرد که به دو مورد (با روش یا درجه) اشاره می‌شود: یکی از راههای دسترسی به معماری مطلوب آن است که معماران یا دست‌اندرکاران معماری لاقفل به کاری که انجام می‌دهند اعتقاد داشته و از آن بالاتر از دست‌زدن به کاری که آن‌را زشت می‌شمارند، اجتناب ورزند. در حالی که گاهی این امر به صراحت انکار می‌شود [۳۹].<sup>۱</sup> مضافاً اینکه اهمیت موضوعات باید به تناسب پاسخگویی به نیازها و مراتب وجودی انسان درجه‌بندی شوند؛ نه اینکه در بدو امر فقط با طرح‌کردن و اصل قراردادن نما و حجم معماری، بقیه امور را یا مغفول نهاده یا اینکه بدون تناسب و هماهنگی با سایر موارد رها شوند. حالت دوم آن است که

معماری در خدمت مردم و نیازهای آنها قرار می‌گیرد و در مقیاس آنها ساخته می‌شود» [۳۷، ص ۲۵]. در واقع با مطرح کردن صفات و حقوقی کاذب برای انسان و بخشیدن محوریت ظاهری کائنات به او، او را فریب داده و از حقایق دور می‌کنند. به این ترتیب همین انسان ظاهراً اصل و محور قرار داده شده، مثله می‌شود و جنبه معنوی و روحانی و حتی گاهی جنبه روانی و ذهنی او به دور انداخته و تنها پوسته ظاهری و مادی زندگی او بزرگنمایی می‌شود، که البته مصرف‌کننده خوبی است. علاوه بر آن بسیاری موضوعات و مفاهیم مورد توجه بشر همچون فرهنگ، هویت، آزادی، آسایش، عدالت، استقلال، توسعه، پیشرفت، عقل، هنر و امثالهم با تفسیری مادی در جامعه تبلیغ و ترویج شده و نمونه‌های غیر اصیل و بیگانه آن به عنوان اصل و هدف معرفی می‌شوند. به این ترتیب سعی بر امحای عوامل تعارض جامعه و تفکر او با الگوهای رایج جهانی و بیگانه با فرهنگ ملی است. «امروزه ما با معماری مدرن تعارض نداریم؛ بحث بر سر آموزش و تدارک زمینه کار معماری برای معمارانی است که بتوانند کار معماری را خلق کنند» [۳۸، ص ۱۵]. این در حالی است که مراد از فرهنگ و معنای آن (همچون معنای معماری) موضوعی درخور توجه است. «معماری یکی از مظاهر بسیار مهم فرهنگ یک قوم است (و به همین دلیل باید سعی کرد به درستی نشان دهنده فرهنگ آن قوم باشد). معماری در عین حال می‌تواند به بهترین وجهی حامل پیام معنوی یک دین آسمانی باشد یک اثر معماری گاهی می‌تواند بسیار بهتر از یک رساله‌ای که در علم کلام نوشته شده است بیان‌کننده اصول و مبادی و پیام معنوی یک وحی الهی باشد» [۲۹، ص ۴۷].

اجمالاً اینکه هر معماری یا ساختمان یا عماراتی واجد روح و معنایی است که اگر مبنا و مبدأ (جهانبینی و فرهنگ موجسد) آن را ثابت و واحد فرض کنیم، در زمانها و مکانها و اقلیمهای متفاوت تجلیات متنوع و ظاهراً مختلفی را بروز خواهد داد.

این امر (تجلیات متنوع یک حقیقت واحد) نیاز و لازمه یک جهانبینی و فرهنگ جامع و جهانی و جاوید و همه سو نگر است و اگر جز این باشد، به راهی جز اضمحلال نخواهد رفت. اضمحلالی که معماری و ساختن و عمران را نیز به تباهی خواهد کشاند. تباهی که از موضوعات عادی و روزمره و ظاهراً مادی و دنیایی زندگی و روش زیست جامعه آغاز شده و تباهی فرهنگی را در پی داشته و رخت پرستن معنا از متن زندگی را نمایان خواهد نمود.

۱. از جمله رجوع کنید به [۱۰، ص ۳۴]

۲. تازه این ظاهر قضیه یعنی استانداردها و ضوابط کمی و مادی است. واسعاً وقتی که مباحث مغفول معنوی و فرهنگی مطرح شوند، ضمن آنکه این سخن به آن می‌ماند که پزشکی بگوید من می‌دانم این دارو برای قلب بیمار مضر است لکن برای حفظ مشابهت ساختن شخص با فلان فرد معروف و یا امرار معاش خویش ناگزیر از تجربه آن هستیم.

یکی از مهمترین وجوه تمایز مکاتب فکری، تعریف آنها از انسان و نیازهای او می‌باشد. مراد از نیازهای انسانی و طبقه‌بندی آنها و تمرکز روی طبقه‌ای خاص از نیازها عوامل اصلی شکل‌دهنده فضاهای زیستی‌اند. با احتراز از ذکر نیازهای انسان و طبقه‌بندی آنها در مکاتب مختلف که در جاهای دیگر ذکر شده‌اند، فقط به این موضوع اشاره می‌شود که با عنایت به تمرکز جهان معاصر بر نیازها و جنبه مادی (و حداکثر روانی) حیات انسان و تأثیری که این تفکر بر معماری جهان نهاده است، با توجه به نیازهای مغفول معنوی انسان، در طراحی معماری می‌توان وضع موجود را به مرور اصلاح و آنرا به سمت صلاح و وضعیت مطلوب هدایت نمود. مضافاً اینکه توجه به واجد معنا و روح بودن آثار ساخته‌شده به‌وسیله انسان و از جمله معماری، می‌تواند راهنمایی برای هدایت معماران به سمت ایجاد محیط و فضایی انسانی برای حیات او باشند. وجود این روح یا به عبارتی هوشمند بودن معماری که نتیجه هوشمند بودن عالم وجود (تأمین‌کننده مواد اولیه حیات انسان و معماری) می‌باشد، ادعایی جدید و خلق‌الساعه نیست. این موضوعی است که نه تنها تمدنها، مکاتب و ادیان سنتی، (سنت به معنای ریشه آسمانی داشتن) بر آن صحه می‌گذارند، بلکه تجربیات و آزمون‌ها و روشهای تجربی و خردگرایانه دوران مدرن نیز با بیان و اثبات اثرات محیط بر انسان به‌طور مستقیم آنرا تأیید می‌نمایند.

نمودار صفحه بعد سعی بر آن دارد تا ارتباط موضوعات چهارگانه مورد اشاره را با هنری که از تأثیر آنها منتج می‌شود، در یک نگاه نشان دهد.

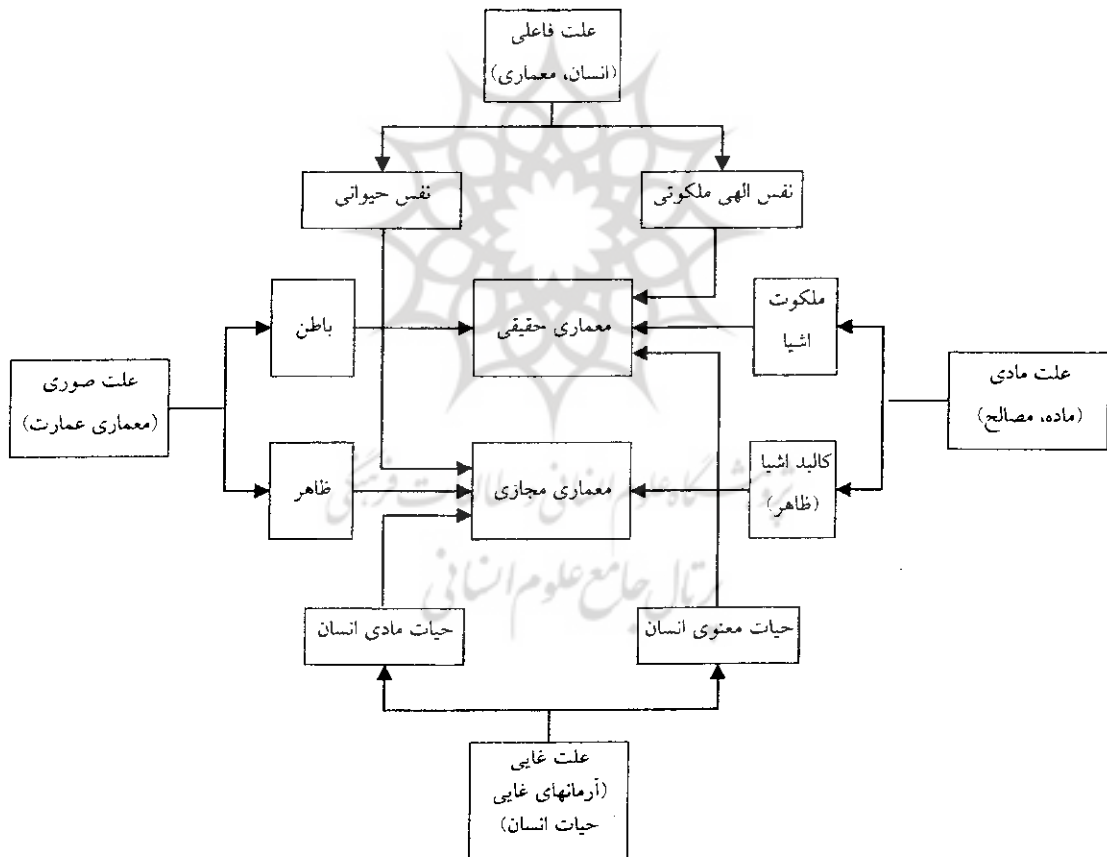
به‌طور خلاصه، از نظر این نوشتار معماری عبارت از شکل دادن به فضا و تعریف آن با بهره‌گیری یا به عبارتی با معنا (شرافت) بخشیدن به ماده (مصلح به منظور ایجاد مکانی مطلوب برای زیست انسان است تا او را در راه آرمانهای غایی حیاتش که جهانیابی و باورها و فرهنگش برایش تعیین می‌نماید، یاری رساند. به این ترتیب نقش هر چهار علت مادی (ماده و مصالح)، علت صوری (شکل و فرم عمارت و فضا)، علت فاعلی (انسان - معمار) و علت غایی (آرمانهای حیات) مشخص می‌شود که در صورت ریشه معنوی و الهی داشتن این علل، حاصل کار معماری (هنر) الهی، انسانی، حقیقی و اصیل خواهد بود، و در صورت ریشه دنیوی و شیطانی داشتن این علل حاصل کار نیز، معماری (هنر)

معناداشتن و معنادار بودن معماری به‌وسیله معمار و طراح آگاهانه انتخاب و اجرا شود. در این حالت دمیدن روح و معنا به معماری یا به عبارتی حیات بخشیدن به ماده، عمران و آبادی آن آگاهانه و مطابق و بر اساس باورها و ارزشهای مورد قبول معمار اتفاق می‌افتد. در این حالت، روح معماری با روح باورهای جامعه هماهنگ و همراه است. در حالی که در وضعیت قبل اگرچه باز هم امکان همراهی و هماهنگی روح و معنای معماری با روح باورهای جامعه وجود دارد اما در بسیاری موارد این هماهنگی آگاهانه نیست و حتی فراتر از آن به مرور، روح معماری رایج، مبانی و معنای ارزشها و در نتیجه رفتار و شیوه زیست جامعه را نیز دگرگون خواهد کرد، این پدیده‌ای است که طی سالهای متمادی در میان جوامع جهان سوم و بویژه آنانی که الگوهای بیگانه را به‌عنوان عامل، بستر، نشانه پیشرفت، توسعه و تمدن، بدون توجه به مبانی نظری و روح بیگانه آنها تقلید کرده‌اند، ظهور نموده است. به این ترتیب روح معماری که به هر حال در قالب تغییر شکل ماده و فضا وجود دارد، به دو گونه ظهور و بروز می‌یابد. یا با غفلت از آن و تکیه بر منافع مادی فضای حاصل، ضمن تقویت تأثیرات آن بر جنبه مادی حیات در واقع تغییر شکل ماده از حالتی به حالت دیگر رخ می‌دهد یا اینکه همچون هنر معنوی که کمال و شرافت بخشیدن به ماده را مدنظر دارد، معنا و مفهومی معنوی و عالی را در ماده می‌دهد که با جریان‌یافتن آن در فضای حاصل، تأثیر معنوی خویش را بر انسان و جامعه نیز بر جای می‌گذارد.

اجمالاً اینکه «معماری» عبارت از شکل دادن ماده و تعریف فضا در جهت فراهم‌آوردن محیط مناسب برای پاسخگویی مطلوب به نیازهای انسان در جهت رشد و تعالی او می‌باشد. این تعریف که تعریفی عام است برای وضوح کامل نیازمند در دست‌بودن تعریف انسان، نیازهای او، آرمانها و غایت حیات او، ماده، فضا و رابطه اینها با یکدیگر در یک جهانیابی و فرهنگ خاص می‌باشد. به عبارت دیگر اوصاف «معماری» به هر صفتی (که به‌طور معمول نام جهانیابی یا تمدن یا فرهنگی است) عامل وضوح تعریف آن با توجه به اصول و مبانی جهانیابی در مورد عالم وجود، انسان و رابطه آنها با یکدیگر می‌باشد. همین امر سبب می‌شود تا تعریف معماری در هر تمدنی (یا جهانیابی و فرهنگی) که به‌وسیله آن ظاهراً به ایجاد مسکن، محل کار، محل عبادت و فضاهای زیست دیگر می‌پردازد، از تمدنهای (جهانیابی و فرهنگیهای) دیگر که به ایجاد فضا به همین مقاصد می‌پردازند، متمایز باشد.

انسان در تقویت حیات معنوی و هدایتش به سمت غایت مطلوب و مورد انتظار حیاتش خواهد شد. بالعکس در حالتی که نفس اماره انسان با تمرکز بر کالبد و ظاهر مواد و مصالح صورتی (معماری‌ای) را پدید آورد که معنای مستتر در آن متوجه دنیاست، ثمر کار معماری مجازی و بدلی است که غرقه شدن انسان در زندگی خاکی و دنیوی را تقویت و تشدید می‌نماید. با وجود این در جهت پاسخگویی به این نیاز، اصلاح وضع موجود و هدایت به سمت وضع مطلوب به جنبه معنوی برخی اصول لازم برای رعایت در معماری اشاره می‌شود. این اصول در واقع مواردی می‌باشند که اغلب از آنها صحبت می‌شود و در اینجا تکیه اصلی بر جنبه‌های مورد نظر نوشتار حاضر می‌باشد.

شیطانی، نفسانی، مجازی و دنیوی می‌باشد. بی‌مناسبت نیست تا تسری رابطه این علل در مورد هنر حقیقی و مجازی که در جای دیگری به آن اشاره شده است [ ۴۱، صص ۱۵۶-۱۶۷؛ ۴۲]، در مورد معماری نیز که به صورت نمودار زیر می‌باشد، اشاره شود. این نمودار که با بهره‌گیری از ارتباط و نقش علل اربعه<sup>۱</sup> ترسیم شده است، در واقع تلفیق دو نمودار (یکی علل اربعه معنوی: سطوح سفید و دیگری علل اربعه مادی: سطوح خاکستری) می‌باشد. مطالعه آن نشان می‌دهد، در صورتی که نفس الهیه ملکوتیه انسان با توجه به ملکوت و باطن مواد و مصالح، صورتی (معماری‌ای) را ایجاد کند که باطن آن معنا و ارزشی معنوی را القا نماید، معماری معنوی به منصه ظهور می‌رسد. این معماری مددکار



نمودار ۱ تأثیر علل اربعه در ظهور معماری اصیل (با روح و معنای معنوی) یا معماری مجازی (با باطن و معنای مادی)

۱. علل اربعه عبارتند از: علت فاعلی: علت مادی، علت صوری، علت غایی، حکما علل پیدایش هر پدیده‌ای را در این چهار علت طبقه‌بندی نموده‌اند. به این ترتیب که: علت فاعلی به انجام دهنده فعل و خالق معلول اشاره دارد. علت مادی به مواد اولیه و ماده اثر متوجه است. علت صوری، شکل و صورت یا فرم اثر را تبیین می‌نماید. و علت غایی هدفی که از خلق یک اثر و شی مورد نظر است را معرفی می‌نماید. (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به [ ۴۱، صص ۱۵۶-۱۶۷].)

۱. علل اربعه عبارتند از: علت فاعلی: علت مادی، علت صوری، علت غایی، حکما علل پیدایش هر پدیده‌ای را در این چهار علت طبقه‌بندی نموده‌اند. به این ترتیب که: علت فاعلی به انجام دهنده فعل و خالق معلول اشاره دارد. علت مادی به مواد اولیه و ماده اثر متوجه است. علت صوری، شکل و صورت یا فرم اثر را تبیین می‌نماید. و علت غایی هدفی که از خلق یک اثر و شی مورد نظر است را معرفی می‌نماید. (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به [ ۴۱، صص ۱۵۶-۱۶۷].)

### ۱-۵- تکیه بر کرامت انسان و تذکر به آن

این موضوع در واقع نافی تحقیری است که ممکن است معماری برخاسته از معیارهای مادی بر انسان تحمیل نماید. وضعیتی که در دوران حاضر بشدت رایج بوده و ترویج نیز می‌شود.

### ۲-۵- نمایش زیبایی

این موضوع به معنای آن است که معماری نباید هیچ‌گونه زشتی‌ای را که نتیجه تصمیم فردی است به جامعه (عموم) تحمیل نماید. ضمن آنکه باید توجه کرد که تفاخر، ریا، تشبه به غیر، شگفتی، زینت و مانند آن با زیبایی خلط نشوند. در واقع معماری نه تنها باید به عنوان یک هنر و هویت یک تمدن جلوه‌ای از زیبایی مبتنی بر فرهنگ یک جامعه و تمدن را به نمایش بگذارد، بلکه فراتر از آن نباید با عناوین اغواکننده‌ای همچون آزادی، احترام به فرد و مانند آن به فرد (اعم از حقیقی یا حقوقی) اجازه دهد که تماشای زشتی و تماس با نازیبایی و گسترش آلودگی بصری و تسلط اصوات آزاردهنده و ناهماهنگی و عدم توازن و ناپاکی و تحقیر انسان را ترویج نماید [۴۳].

### ۳-۵- آسایش و آرامش انسان

یکی از بارزترین وجوه منفی برخی عمارات و فضاها فشار روانی بر انسان است. بنابراین معماری مناسب باید فاقد هرگونه تأثیر منفی بر روان انسان باشد. در واقع آثار معماری نباید از طریق حواس انسان هیچ‌گونه فشار استرس و اغتشاش عصبی برهم‌زننده تعادل‌های روانی و آرامش را به انسان تحمیل کند.

### ۴-۵- تناسب هویت فردی و جمعی

اهمیت هویت برای انسان امری بدیهی است و معماری یکی از وجوه بارز نمایش هویت (طراح، سازنده، مالک و عملکرد) است. در کنار آن، هویت جمعی نیز اهمیت خاص خود را دارد. احراز و نمایش هویت فردی افراد نباید «تحقیر دیگران»، «تفرقه در جامعه»، «تشبه به غیر»، «واج مصرف‌گرایی»، «مدپرستی و اسراف» را به نمایش بگذارد.

تذکر: معماری می‌تواند هم جامعه را به ارزشهای معنوی متذکر شود و هم اینکه جنبه مادی زندگی را تحریک و تهییج نماید. در واقع علی‌رغم انکار اهمیت و نقش تذکر (معنوی) در حیات انسان

در دنیای مدرن، بیشترین القانات و تلقینات که گاهی به حد تحمیل و استحمار نیز سقوط می‌کند، به انسان شهرهای امروز تحمیل می‌شود؛ البته آثار معماری نیز در این راه یکی از نقشهای اصلی را ایفا می‌نماید. به بیان دیگر انسان امروز پی در پی به عناصر و موضوعاتی دعوت می‌شود که فاقد هرگونه جنبه معنوی و حتی ضروری زندگی مادی است و فقط مختصات اخلاق مادی از جمله مصرف، تفاخر، فردگرایی و مد را به وی تلقین می‌نماید.

### ۵-۵- امنیت

امنیت مقوله‌ای است که اگرچه به جنبه‌های مادی آن و به عبارتی به حفاظت انسان در مقابل عوامل مادی توجه می‌شود، اما از جنبه روانی و معنوی آن بشدت غفلت شده است. این وجه امنیت، نیازی است که معماری معاصر به جد نیازمند توجه به آن است.

### ۶-۵- تأمین ارتباط خاص

جدایی انسان از طبیعت و محدودکردن ارتباط او با طبیعت در فضاهایی عمومی و خاص و نه به‌طور روزمره و مداوم و خصوصی، بحرانی است که شهرهای معاصر و به تبع آنها معماری رایج موجد و مروج آنند. در حالی که معماری مطلوب و پاسخگو به نیازهای انسان، باید بتواند این بحران را مرتفع نماید.

### ۷-۵- تعادل

ظهور تعادل در معماری که ثمره تجلی تفسیر جهانی‌بینی انسان از عدالت است در بسیاری موارد قابل ذکر است. اهم موارد مورد غفلت آن عبارتند از: تعادل در مصرف، در توجه به حیات انسانی، در هماهنگی محلات شهری، در پیشگیری از بروز قطب‌بندیها، در هماهنگی ظاهر عمارات میان طبیعت و عناصر مصنوع، میان انسان و محیط مصنوع و به‌طور خلاصه در انتخاب روش زیست.

### ۸-۵- عزت و استقلال جامعه

معماری می‌تواند علاوه بر نمایش جنبه‌های مثبت هویت انسانی، نمایشی از استقلال و عدم وابستگی جامعه باشد. در این صورت از بروز احساس حقارت در برابر بیگانه و رشد از خود بیگانگی که از بیماریهای شایع قرون اخیر است، ممانعت خواهد کرد.



## ۹-۵- استقلال

نظر یا معناست. این خصیصه در معماری نیز بروز بر آن تسلط یافته است. به گونه‌ای که به جای تکیه بر مبانی نظری در تدریس و طراحی و ساخت، فن و کمیت و آنچه که صاحبان فرآورده‌های صنعتی و سرمایه و سیاست دیکته می‌کنند، ملاک و معیار اصلی قرار گرفته است. بدون انکار یا نفی نکات مثبت و لزوم بهره‌گیری از روشها و فناوریهای که نافی تعادل حیات نیستند، توجه به مبانی نظری (فلسفی و نظری) در همه مراحل معماری توصیه می‌شود.

یکی از تبعات سیستم سرمایه‌داری جهانی، تضعیف و حذف استقلال جوامع، بویژه در مقولات فرهنگی و فکری است که به تبع آن وابستگی اقتصادی و سیاسی نیز (هدف اصلی صاحبان زر و زور) حاصل می‌شود. با رابطه تنگاتنگی که معماری و فرهنگ (و شیوه زیست و مصرف) با یکدیگر دارند، می‌توان اثرات مخرب معماری تقلیدی و بیگانه را بر استقلال فکری و فرهنگی (و در نتیجه اقتصادی) حدس زد.

## ۶- منابع

## ۱۰-۵- پایداری مصرف

[۱] قاضی قضاعی؛ شرح فارسی شهاب الاخبار؛ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۶۹.

[۲] شیخ صدوق، امالی، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، کتابخانه اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۱۶.

[۳] قرآن مجید؛

[4] Burckhardt, Titus. Sacred Art in the East and West. Perennial Books. London. 1967.

[5] Burckhardt, Titus. Art of Islam. Language and Meaning. World of Islam Festival. London. 1976.

[6] Nasr, Seyyed Hossein. Forward to the Sense of Unity. In Ardalan, Nader and Laleh Bakhtiar. University of Chicago. Chicago. 1973.

[۷] گنون، رنه؛ سیطره کمیت و علایم آخرالزمان؛ ترجمه علی محمد کاردان، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱.

[8] Nasr, Seyyed Hossein. Sacred Art in Persian Culture. Golgonooza Press. Cambridge. 1976

[۹] نقی زاده، م؛ ساحت‌های حیات و مراتب هنر؛ فرهنگ، سال ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۰.

[۱۰] نقی زاده، م. و امین زاده، ب؛ وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی، مجله هنرنامه، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰.

[۱۱] بهشتی، س.م؛ تفاوت ماهوی معماری با ساختمان‌سازی (گفتگو)، همشهری شماره ۲۱۷۶، ۵ مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۰.

[۱۲] دهخدا، ع.ا؛ لغت‌نامه؛ (ج ۱۴)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱۸۴.

[۱۳] امام علی بن ابیطالب ع؛ (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۷۱۸-۷۱۹.

[۱۴] ریخته‌گران، م.ر؛ هایدگر و تلقی هندویی از مکان؛ مجله

مروری اجمالی بر معماری تاریخی ایرانی، بیانگر اوج همزیستی انسان با طبیعت و رعایت اصولی است که امروزه به عنوان اصول توسعه پایدار معرفی و توصیه می‌شوند. معماری مطلوب و انسانی یکی از زیباترین جلوه‌های کمال بخشی به ماده را که گامی فراتر از پایداری است، به نمایش می‌گذارد، البته آنچه امروزه رواج دارد و ترویج نیز می‌شود، در جهت خلاف پایداری حرکت می‌کند [۴۴].

## ۱۱-۵- هدایت

معماری یکی از ابزار و وجوه هدایت و راهنمایی جامعه به سمت اهداف و ارزشهایی است که به آنها باور دارد. این در حالی است که امروزه، معماری در بند تن و دنیا گرفتار آمده است. معماری که همچون دیگر هنرها چون آینه‌ای نشان‌دهنده ویژگیهای جامعه است با تمرکز بر جنبه مادی حیات موضوعات مرتبط با آن را نشان می‌دهد. بر عکس معماری اصیل معنوی که نه تنها نشان‌دهنده مختصات معنوی جامعه است که معنا و باطن حیات را به او نمایانده و او را به اصلاح دعوت می‌کند. حرکت در فضای معماری اصیل، انسان را اصلاح و آماده ورود به فضاهای بالاتر و برتر می‌نماید، معماری امروز به مصداق آیه ۳۹ سوره حجر «قال رب بما اغویتی لازنین لهم فی الارض ولاغویبهم اجمعین: [شیطان] گفت پروردگارا بدانکه گمراه کردی همانا آرایش دهم برای ایشان در زمین و هر آینه همگی را گمراهشان کنم» به وعده شیطان جامعه عمل می‌پوشاند.

## ۱۲-۵- تقدم «نظر» (بومی) بر «فن» (بیگانه)

یکی از معضلات زندگی معاصر مقدم داشتن فن یا کمیت به جای

- رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۳.
- [۱۵] طباطبایی، [علامه] س.م.ح.؛ تفسیر المیزان (ج ۱۸)؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱.
- [۱۶] طبوسی: ابوعلی الفضل بن الحسن؛ تفسیر مجمع البیان؛ جلد ۱۱ (ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی)، فراهانی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۳۹.
- [۱۷] طباطبایی، [علامه] س.م.ح.؛ تفسیر المیزان (ج ۲)؛ (ترجمه سید محمدباقر، موسوی همدانی)، مهر، قم، ۱۳۴۶، ص ۱۷۶.
- [۱۸] طباطبایی، [علامه] س.م.ح.؛ تفسیر المیزان (ج ۲)؛ (ترجمه محمد جواد، حجتی، محمدی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۶.
- [19] Dictionnaire Encyclopedique. 1 Volume En couleurs. Paris 1979 p97
- [20] Simpson. J.A. and Weiner. E.S.C. The Oxford English Dictionary (2ed edition), Vol. I. Clarendon Press. Oxford. 1989. p 614.
- [۲۱] مددپور، م.؛ حکمت معنوی و ساحت هنر؛ دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸.
- [۲۲] بحرینی، س.ح.؛ تجدد، فرا تجدد و پس از آن در شهرسازی؛ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۵.
- [۲۳] گیدیون، ز.؛ فضا زمان و معماری؛ ترجمه منوچهر مزینبی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، صص ۵ و ۳۷.
- [۲۴] گالینز، پ.؛ دگرگونی آرمانها در معماری مدرن؛ (ترجمه حسین حسین پور)؛ نشر قطره، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۵-۱۴.
- [۲۵] بنه ولو، ل.؛ تاریخ معماری مدرن؛ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۱.
- [۲۶] دورانت و.؛ تاریخ تمدن (ج ۴ عصر ایمان)؛ ترجمه ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- [۲۷] نصر، س.ح.؛ هنر و معنویت اسلامی؛ ترجمه رحیم قاسمیان؛ دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۷.
- [۲۸] پاکباز، دائرة المعارف هنر، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۷۸، ص ۵۳۳.
- [۲۹] اعوانی، غ.؛ یگانگی عمل و نظر معماری در سخن متفکران معاصر، مجله آبادی، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷۴، ص ۴۷.
- [۳۰] گروتر، ی.؛ زیبا شناختی در معماری؛ ترجمه: جهانشاه پاکباز و عبدالرضا همایون؛ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۳.
- [۳۱] نقی زاده، م.؛ هویت: تجلی فرهنگ در محیط؛ مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- [۳۲] بحرینی، س.ح.؛ فرایند طراحی شهری؛ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰.
- [۳۳] نقی زاده، م.؛ فرهنگ، فضای حیات و بستر تعالی جامعه، مجله پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- [۳۴] نصر، س.ح.؛ یگانگی عمل و نظر معماری در سخن متفکران معاصر؛ مجله آبادی، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷۴، ص ۴۹.
- [35] Herbert. N. Quantum Reality. Reider. London. 1985, p 177.
- [۳۶] بورکهاردت، ت.؛ ارزشهای جاویدان هنر اسلامی، ترجمه و گردآوری سید محمد آوینی در جاویدانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶.
- [۳۷] غمامی، م.؛ آیا دوران معماری شکوهمند به سر نرسیده است؟؛ مجله آبادی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۷۳، ص ۳۵.
- [۳۸] میرمیران، س.م.؛ نگاهی به معماری ایران (میز گرد)، مجله آبادی، سال اول، شماره چهارم، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۵.
- [۳۹] نقی زاده، م.؛ از نیستان به نیستان (ریشه‌های هنر معنوی)، فصلنامه هنر، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۷۹.
- [۴۰] دلیری، ف.؛ گفتگو با دو رکودار برج‌سازی در تهران؛ مجله آبادی شماره ۱۸، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۴.
- [۴۱] نقی زاده، م.؛ ساحتهای حیات و مراتب هنر؛ مجله نامه فرهنگ، سال ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۵۶-۱۶۷.
- [۴۲] نقی زاده، م. و بهناز امین زاده؛ وجوه افتراق هنر مادی و هنر معنوی؛ مجله هنر نامه (نشریه تخصصی دانشگاه هنر)، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰.
- [۴۳] نقی زاده، م.؛ زیبایی شناسی، فرم و فضا (فضای معماری و شهر)؛ مجموعه مقالات گردهمایی زیبایی شناسی کاربردی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- [۴۴] نقی زاده، م.؛ معماری ایران و اصول توسعه پایدار؛ فصلنامه هنر، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۷۹.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی